روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

پنجشنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۵ • ۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ • ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۴۷۷ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۹ • اذان مغرب ۱۸:۲۷ • اذان صبح فردا ۴:۲۵ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

در آستانه بازگشایی مدارس، طرح توزیع لوازم‌التحریر میان دانش‌آموزان منطقه چهاردانگه ساری شامل روستاهای «اروست»، «مالخواست»، «قلعه‌سر»، «کوات»، «کردمیر» و «چورت» توسط گروه‌های خیریه مردم‌نهاد برگزار شد. اقدامی که در کنار تأمین بخشی از نیازهای دانش‌آموزان، تلاشی برای آن است که هیچ دانش‌آموزی آغاز سال تحصیلی را با کمبود امکانات آموزشی تجربه نکند. عکس: مصطفی شانه‌چی، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

عادت کرده‌ایم

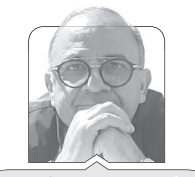

وحیدمعتمدنژاد

انسان موجودی عادت‌پذیر است، شاید بیش از آنچه خود تصور می‌کند. بسیاری از آنچه امروز برای ما طبیعی، بدیهی و حتی ضروری به نظر می‌رسد، زمانی امری عجیب، نامأنوس و گاه غیرقابل‌قبول بوده است. عادت، همان نیروی خاموشی است که می‌تواند رفتارهای فردی و اجتماعی را تثبیت کند و مرز میان «آنچه باید باشد» و «آنچه صرفا به آن خو گرفته‌ایم» را از میان ببرد. در عرصه سیاست، این ویژگی انسان اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. جامعه ممکن است در برابر یک سیاست جدید مقاومت کند، اعتراض نشان دهد و آن را ناعادلانه یا غیرمنطقی بداند؛ اما اگر همان سیاست به‌تدریج استمرار پیدا کند، به بخشی از زندگی روزمره تبدیل می‌شود. آن‌گاه پرسش‌های انتقادی کاهش می‌یابد و آنچه زمانی موضوع اعتراض بود، به «وضع موجود» بدل می‌شود. از این منظر، عادت می‌تواند به یکی از نیرومندترین ابزارهای پذیرش و توجیه سیاست‌ها تبدیل شود.

تقریبا هر تغییر سیاسی یا اجتماعی در آغاز با واکنش روبه‌رو می‌شود. انسان نسبت به تغییر حساس است، زیرا تغییر احساس امنیت ناشی از وضعیت آشنا را بر هم می‌زند. اما تداوم، قدرتی دارد که گاه از استدلال نیز مؤثرتر است. چیزی که بارها تکرار شود، به‌تدریج از حوزه پرسش خارج می‌شود.

ممکن است یک قانون تازه در ابتدا محدودکننده به نظر برسد. ممکن است نظارت بیشتر، مالیات جدید، محدودیت اجتماعی یا شکل خاصی از مداخله دولت با مخالفت عمومی مواجه شود. اما پس از گذشت زمان، نسل‌ها و گروه‌های اجتماعی به وجود آن خو می‌گیرند. کودکی که در شرایط جدید رشد می‌کند، اساسا وضعیت پیشین را تجربه نکرده است تا بتواند آن را با وضعیت کنونی مقایسه کند. برای او، سیاست موجود نه یک «انتخاب سیاسی»، بلکه بخشی از طبیعت زندگی اجتماعی است.

در این مرحله، عادت جای استدلال را می‌گیرد. دیگر لازم نیست سیاست دائما توجیه شود؛ زیرا جامعه آن را پذیرفته است، نه لزوما به این دلیل که آن را درست یافته، بلکه چون به حضورش عادت کرده است. یکی از بزرگ‌ترین خطاهای سیاسی این است که تصور کنیم هر آنچه دوام آورده، الزاما درست است. دوام یک سیاست، دلیلی بر کارآمدی آن نیست.

عادت، واقعیت موجود را به امری طبیعی تبدیل می‌کند. وقتی چیزی طبیعی جلوه کند، نقد آن دشوارتر می‌شود. مردم ممکن است بپرسند: «مگر همیشه همین‌طور نبوده است؟» و همین پرسش، خود به دفاعی نانوشته از وضعیت موجود تبدیل شود. در حالی که تاریخ نشان می‌دهد بسیاری از «همیشه‌ها» در واقع چندان هم همیشگی نبوده‌اند.

مردم زندگی خود را با شرایط جدید تنظیم می‌کنند؛ راه‌های سازگاری می‌یابند و حتی ممکن است درون همان شرایط، منافع و فرصت‌هایی برای خود ایجاد کنند. در چنین وضعی، سیاست موردنظر دیگر صرفا یک تصمیم از بالا نیست؛ بلکه به بخشی از ساختار زندگی مردم تبدیل شده است. این فرایند را می‌توان «عادی‌سازی» نامید؛ فرایندی که در آن امر غیرعادی، به‌دلیل استمرار، عادی جلوه می‌کند.

حساسیت انسان نسبت به یک مسئله معمولا در مواجهه نخست بیشتر است. دیدن یک اتفاق غیرمعمول، شنیدن خبری تکان‌دهنده یا تجربه محدودیتی تازه می‌تواند واکنش شدید ایجاد کند. اما تکرار، حساسیت را کاهش می‌دهد. آنچه دیروز شوک‌آور بود، امروز خبر عادی و فردا بخشی از پس‌زمینه زندگی می‌شود. این کاهش حساسیت در سیاست اهمیت فراوانی دارد. جامعه‌ای که به‌طور مستمر با فساد، ناکارآمدی یا تبعیض روبه‌رو باشد، ممکن است پس از مدتی نه به‌دلیل حل‌شدن مسئله، بلکه به‌دلیل خستگی و عادت، واکنش کمتری نشان دهد.

نکته قابل‌تأمل این است که انسان گاهی پس از عادت‌کردن به یک وضعیت، تنها به تحمل آن بسنده نمی‌کند؛ بلکه شروع به توجیه آن می‌کند. ذهن انسان معمولا از تناقض گریزان است. اگر فرد یا جامعه مدت‌ها با وضعیتی زندگی کرده باشد، ممکن است برای کاهش احساس نارضایتی، دلایلی برای درست‌بودن آن پیدا کند. اینجاست که عادت از یک رفتار منفعل فراتر می‌رود و به سازوکار توجیه تبدیل می‌شود. ابتدا گفته می‌شود: «چاره‌ای نیست». سپس گفته می‌شود: «همه‌جا همین‌طور است». بعد ممکن است گفته شود: «شاید این بهترین راه باشد». و در نهایت سیاستی که زمانی محل تردید بوده، به‌عنوان ضرورتی بدیهی معرفی شود. به این ترتیب، عادت می‌تواند نه‌تنها زمینه پذیرش، بلکه زمینه تولید استدلال برای دفاع از وضع موجود را نیز فراهم کند.

رسانه‌ها در شکل‌گیری عادت جمعی نقش مهمی دارند. تکرار یک روایت، یک واژه، یک تصویر یا یک تفسیر سیاسی می‌تواند در بلندمدت بر ادراک عمومی تأثیر بگذارد. هرچه یک موضوع بیشتر در قالبی مشخص تکرار شود، احتمال طبیعی جلوه‌کردن آن افزایش می‌یابد. البته تکرار به‌تنهایی الزاما به معنای فریب نیست. آموزش، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی نیز بر پایه تکرار شکل می‌گیرند. مسئله زمانی آغاز می‌شود که تکرار جای گفت‌وگو را بگیرد؛ زمانی که جامعه به شنیدن یک روایت عادت کند، بدون آنکه فرصت مقایسه، پرسش و نقد روایت‌های دیگر را داشته باشد.

جامعه آگاه، جامعه‌ای نیست که هیچ‌چیز را نپذیرد؛ بلکه جامعه‌ای است که میان «پذیرفتن به دلیل فهمیدن» و «پذیرفتن به دلیل عادت‌کردن» تفاوت قائل شود.

زمان یکی از مهم‌ترین عوامل تثبیت سیاست‌هاست. نسل جدید معمولا جهان را از نقطه‌ای می‌شناسد که در آن متولد شده است. آنچه برای نسل پیشین تغییر بزرگی محسوب می‌شده، برای نسل جدید ممکن است کاملا عادی باشد. این فراموشی تاریخی می‌تواند به تثبیت هر سیاستی کمک کند. وقتی حافظه جمعی ضعیف شود، مقایسه دشوار می‌شود. جامعه کمتر می‌پرسد که «چگونه به اینجا رسیدیم؟» و بیشتر می‌پرسد که «چگونه در همین شرایط زندگی کنیم؟».

جامعه سالم به هر آنچه تازه است، صرفا به دلیل تازگی اعتماد نمی‌کند و هر آنچه قدیمی است نیز صرفا به دلیل قدمت محترم نمی‌شمارد. معیار باید عدالت، کارآمدی، آزادی، کرامت انسانی و منافع عمومی باشد؛ نه صرفا این واقعیت که «سال‌هاست همین‌گونه بوده است».

در برابر قدرت عادت، مهم‌ترین ابزار، پرسشگری است. باید گاه‌به‌گاه از خود بپرسیم:

آیا این سیاست واقعا ضروری است یا فقط به آن عادت کرده‌ایم؟ آیا پذیرش عمومی، نشانه رضایت آگاهانه است یا نتیجه سازگاری؟ آیا اگر این سیاست امروز برای نخستین‌بار مطرح می‌شد، باز هم با همین میزان پذیرش روبه‌رو می‌شد؟ چه کسانی از استمرار آن سود می‌برند و چه کسانی هزینه آن را می‌پردازند؟ این پرسش‌ها به معنای مخالفت دائمی با هر سیاست نیست. هدف پرسشگری، تخریب نیست؛ بلکه جلوگیری از تبدیل عادت به معیار حقیقت است.

«عادت، توجیه پذیرش هر سیاستی است» شاید در نگاه نخست جمله‌ای اغراق‌آمیز به نظر برسد، اما تجربه اجتماعی نشان می‌دهد که استمرار و عادی‌سازی، قدرت فراوانی در شکل‌دادن به پذیرش عمومی دارند. انسان می‌تواند به شرایط بسیار گوناگونی عادت کند؛ حتی شرایطی که در آغاز آنها را غیرقابل‌قبول می‌دانسته است.

جامعه زنده، جامعه‌ای است که توان بازنگری در عادت‌های خود را حفظ کند. جامعه‌ای که بتواند حتی درباره بدیهی‌ترین امور نیز در زمان مناسب، دوباره سؤال کند. زیرا بسیاری از تغییرات بزرگ نه از پذیرش پاسخ‌های آماده، بلکه از پرسشی ساده آغاز شده‌اند: عادت، اگر در خدمت آگاهی باشد، به نظم و ثبات کمک می‌کند؛ اما اگر جای آگاهی را بگیرد، می‌تواند به قدرتمندترین توجیه برای پذیرش هر وضعیتی تبدیل شود.

اتفاق‌خوانی

سبد معیشت کارگران خالی‌شد؟

این روزها همه از وضعیت گرانی و شرایط سخت معیشت و خورد و خوراک آگاه هستند. تلاش‌ها برای افزایش میزان کالابرگ وجود دارد اما نکته مهم این است که شاید ترس از محاصره سبب شده که قیمت مواد خوراکی هر لحظه افزایش یابد. ایلنا گزارشی از سبد غذایی کارگران تهیه کرده است. براساس داده‌های مرکز آمار ایران، تورم نقطه به نقطه کلی در مردادماه، حدود ۹۰ درصد و تورم نقطه به نقطه خوراکی‌ها حدود ۱۳۰ درصد بوده است. به عبارت ساده‌تر، اقلام خوراکی در مرداد امسال به‌طور میانگین ۱۳۰ درصد گران‌تر از مرداد سال قبل در بازار عرضه می‌شوند و این در حالی است که در این مدت، حداقل مزد و مزایای کارگران حداقل‌بگیر ۶۰ درصد و دریافتی کارگران دیگر سطوح، ۴۵ درصد به‌اضافه رقم ثابت افزایش یافته است. اگر در همین نقطه توقف کنیم و یک قیاس ساده انجام دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که حداقل دستمزد به نسبت گرانی اقلام خوراکی، حداقل ۷۰ درصد عقب‌ماندگی دارد یا باید بگوییم قطار گرانی اقلام خوراکی، ۷۰ درصد تندتر از افزایش مزد و حقوق حرکت کرده است. درواقع فاصله میان دستمزد حداقلی کارگران و هزینه‌های زندگی کارگران یا همان «سبد معیشت حداقلی» همیشه چشمگیر بوده است اما هیچ زمان تا این اندازه عمیق نبوده که هزینه‌های خوراکی حداقل ۱۵ میلیون بیشتر از دستمزد کارگر به‌اضافه تمام مزایا باشد. از خوراکی‌ها که بگذریم، با گرانی بی‌امان سایر کالاها و خدمات، از دارو تا حمل‌ونقل مواجهیم؛ ۲۲ شهریور، «احمدی» مدیر روابط‌عمومی انجمن داروسازان ایران، درباره میزان افزایش قیمت دارو از ابتدای سال گفت: در داروهای ایرانی حدود ۱۵۰ درصد افزایش قیمت داشته‌ایم.

او در ادامه توضیح داد: در داروهای خارجی، میزان افزایش قیمت بسیار بیشتر بوده و در برخی موارد به ۴۰۰ تا ۵۰۰ درصد رسیده است. مکمل‌ها و به‌ویژه مکمل‌های غذایی نیز با افزایش قیمت درخورتوجهی مواجه شده‌اند و در مجموع، میزان افزایش قیمت در این بخش حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد بوده است. دستمزد کارگر متأهل و صاحب یک فرزند با احساب تمام مزایا، ۲۴میلیون‌و ۹۰۰ هزار تومان است.

گزارش‌خوانی

شناسایی پیکرهای بی‌نشان

در طول حملات متعدد، بسیاری از کسانی که در حال فعالیت بودند، با پیکرهایی مواجه می‌شدند که بر اثر انفجار به‌شدت متلاشی شده بودند. در بسیاری از موارد، آنچه به پزشکی قانونی تحویل داده می‌شد، یک پیکر کامل نبود؛ بلکه قطعاتی از بدن، استخوان یا سایر بقایای انسانی بود. به‌همین‌دلیل برای هر قطعه، کد اختصاصی تعیین می‌شد تا امکان ردیابی و تطبیق آن با دیگر نمونه‌ها و پرونده‌ها وجود داشته باشد. این کدگذاری اهمیت بسیار زیادی داشت؛ زیرا ممکن بود تنها بقایای باقی‌مانده از یک فرد، یک قطعه استخوان یا بخش کوچکی از بدن باشد. در کنار آن، از پیکرها، قطعات، لباس‌ها و متعلقات قابل استفاده تصویربرداری و مستندسازی انجام می‌شد. همچنین در بخش درخورتوجهی از موارد امکان شناسایی ظاهری وجود نداشت. در چنین شرایطی، پزشکی قانونی از روش‌های تخصصی برای احراز هویت استفاده کرد. خبرگزاری مهر گزارشی از تلاش زیاد برای شناسایی هویت شهدا انجام داده است. با توجه به اینکه درصد بالایی از پیکرهای ارجاع‌شده به صورت کامل قابل شناسایی نبودند، بخش ژنتیک پزشکی قانونی نقش تعیین‌کننده‌ای در این عملیات داشت. نمونه‌های مورد نیاز از بقایای انسانی دریافت و در مراکز تخصصی ژنتیک بررسی می‌شد. همچنین از خانواده افراد مفقود یا جان‌باخته، در موارد لازم نمونه‌های ژنتیکی تهیه شده بود تا امکان تطبیق فراهم شود.

پس از تهیه پروفایل ژنتیکی شهدا و خانواده‌ها، فرایند تطبیق انجام می‌شد و نتیجه آن برای احراز هویت و تحویل پیکر به خانواده استفاده می‌شد. این ظرفیت تخصصی سبب شد حتی در مواردی که هیچ امکان شناسایی ظاهری وجود نداشت، هویت جان‌باختگان با روش علمی و قابل استناد مشخص شود. بسیاری از کارکنان با صحنه‌هایی مواجه شدند که از نظر روحی بسیار سنگین بود. در میان پیکرهای بررسی‌شده، زنان، کودکان، نوزادان و حتی جنین‌های داخل رحم مادران وجود داشتند. مشاهده این صحنه‌ها برای کارکنانی که خود دارای خانواده و فرزند بودند، فشار روحی زیادی ایجاد می‌کرد.

در برخی موارد، خانواده‌ها برای شناسایی عزیزان خود مراجعه می‌کردند و کارکنان پزشکی قانونی علاوه بر انجام وظایف تخصصی، تلاش می‌کردند با حفظ آرامش و رعایت کرامت خانواده‌ها، آنان را در این شرایط دشوار همراهی کنند.

حس همدلی، مسئولیت‌پذیری و همکاری میان کارکنان از ویژگی‌های برجسته این دوره بود. بسیاری از نیروها به صورت شبانه‌روزی در محل کار حضور داشتند و حتی در روزهای نخست، امکان ترک مراکز برای آنان وجود نداشت. در یکی از مراحل عملیات، تعداد زیادی پیکر به صورت هم‌زمان به پزشکی قانونی منتقل شد. شدت انفجار در بسیاری از مناطق به حدی بود که اجساد به قطعات کوچک تبدیل شده بودند.

در مواردی حتی بقایای انسانی همراه با وسایل شخصی، لباس، تلفن همراه و سایر متعلقات به مرکز منتقل می‌شد. با این حال، در بسیاری از موارد، شدت سوختگی و تخریب مانع استفاده از این متعلقات برای شناسایی می‌شد و ضرورت استفاده از روش‌های علمی، به‌ویژه دی‌ان‌ای، افزایش می‌یافت. شدت تخریب، به فاصله محل حادثه از محل انفجار وابسته بود و هرچه فاصله کمتر بود، میزان متلاشی‌شدن پیکر بیشتر می‌شد. یکی از عوامل مؤثر در مدیریت این بحران، همکاری میان‌رشته‌ای نهادها و سازمان‌ها با یکدیگر بود که در این شرایط، مسئولیت کارکنان تنها محدود به انجام یک فرایند اداری یا پزشکی نبود؛ بلکه آنان در برابر خانواده‌هایی قرار داشتند که برای یافتن و شناسایی عزیزان خود، به پزشکی قانونی مراجعه می‌کردند. البته این نکته هم درخورتوجه بود که بخشی از مراکز نظامی و امنیتی هدف حمله قرار گرفته بودند و دسترسی به پیکرها نیز در مواردی با دشواری‌های جدی همراه بود. همچنین برای انتقال و پذیرش پیکرها، هماهنگی‌های ویژه‌ای میان دستگاه قضائی، نیروهای نظامی و انتظامی و پزشکی قانونی انجام شد.

۷ میلیارد دلار

نشریه «فوربس» ارزش ثروت «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا را حدود هفت میلیارد دلار برآورد کرده و گزارش داده است که او از زمان پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ حدود ۲.۷ میلیارد دلار ثروتمندتر شده؛ افزایشی که بخش عمده آن از پروژه‌های رمزارزی و معاملات خارجی ناشی شده است. فوربس بخش عمده دارایی ترامپ، حدود ۲.۴ میلیارد دلار را مربوط به رمزارزها و دیگر دارایی‌های نقدشونده می‌داند؛ در میان دارایی‌های رمزارزی، سهم ترامپ از میم‌کوین اختصاصی خود حدود ۱۸۳ میلیون دلار و سهم او از کسب‌وکار استیبل‌کوین حدود ۲۳۳ میلیون دلار برآورد شده است.

۵هزار میلیارد

باند سوءاستفاده پنج هزار میلیاردی در دام قانون افتاده است. دادستان قزوین گفت: اعضای این باند با سوءاستفاده از کهولت سن و شرایط روحی فرد بیش از ۹۰ساله، قصد تصاحب اموال نجومی او را داشتند. این افراد شیاد و فرصت‌طلب با شناسایی این شخص سالخورده از سال ۱۴۰۰ با نزدیک‌شدن تدریجی به او، خود را در قامت دوستان دلسوز و امین جا زدند. آنها پس از جلب اعتماد، ابتدا با دریافت وکالت‌نامه‌های فروش، بخشی از اموال او را به فروش رساندند و در ادامه، با سوءاستفاده از شرایط روحی و روانی متزلزل او، اقدام به انتقال پلاک‌های ثبتی و دارایی‌های او به نام خود کردند.